

۲- العمل بالشریعة الإسلامية المقدسة:

۲ - عمل به شریعت مقدّس اسلامی:

وطبعاً المهم من الشريعة هو العمل بها، حيث بدونها تكون معطّلة. والعمل مرّة يختص بالفرد، ومرّة يختص بعلاقته بالمجتمع. فعلى كل مسلم بعد أن يعرف ما له وما عليه بالشريعة المقدّسة أن يؤدي ما عليه ويطالب بما له دون زيادة. وله أن يعف ويتسامح مع الناس في حقوقه، طلباً لرضا الله سبحانه.

طبعاً آنچه در شریعت مهم است عمل به آن می باشد؛ چرا که بدون عمل، شریعت کارکرد خود را از دست خواهد داد. گاهی عمل مختص به فرد می باشد و گاهی به ارتباطش با جامعه اختصاص دارد. بر هر مسلمانی واجب است پس از اینکه بداند شریعت مقدّس چه حقوقی برای او و چه تکالیفی بر گردنش قرار داده است، آنچه بر عهده دارد را به انجام برساند و حقوقش را بدون هیچ زیادتی مطالبه نماید، و از جمله حقوق او است که در حقوقش در جهت رضای خداوند سبحان با مردم آسان گیرد یا بر آنها ببخشد.

والعاقل لا یضیع حظّه من هذه الدنيا وفرصته فيها من السیر إلى الله، ولا أعني فقط بأداء الواجبات، بل المستحبات وأهمّها الدعاء وصلاة اللیل، بل النوافل الیومیة جمیعها، والصیام وزيارة الأنبياء والأئمة والصالحين والشهداء والاعتبار بأعمالهم واقتفاء آثارهم، وقضاء حوائج المؤمنین والنصح لهم وإرشادهم والرحمة والرأفة بهم، وبغض الطواغيت وأعدائهم ومزايلتهم، فهم ينصبون العداة لآل محمد وخصوصاً لخاتمهم المهدي (ع). وأفعال هؤلاء الطواغيت وأعدائهم دالة على أنّهم نواصب فيجب إجراء أحكام النواصب عليهم، فليس العمل بالشریعة هو العبادة فقط، بل المعاملة الحسنة مع الناس وليست المعاملة الحسنة بالليلين والرحمة فقط، بل وبالشدّة والغلظة أحياناً ولكل أهل، فمع المؤمنین يتعامل المؤمن بالرحمة واللين، قال تعالى: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) [792]. ومع الطواغيت وأعدائهم يتعامل بالشدّة والغلظة، قال تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) [793].

عاقل، کسی است که بهره‌اش از این دنیا و فرصتی که در آن برای سیر به سوی خداوند در اختیار دارد را تباه نسازد. منظور من فقط در ادای واجبات نیست، بلکه آنچه در مستحبات است نیز شامل می‌شود؛ و مهم‌ترین آنها یعنی دعا و نماز شب، و حتی همه‌ی نوافل روزانه، روزه و زیارت پیامبران و ائمه (علیهم السلام) و صالحین و شهدا، توجه به کردار آنها و پیروی از آثارشان، برآوردن نیازهای مؤمنان و خیرخواهی برایشان و ارشاد آنها و رحمت و رأفت نسبت به آنان، دشمنی با طاغوت‌ها و اعوان و انصارشان و نابودی آنان که آنها جنگ و دشمنی با آل محمد (ص) و به خصوص با خاتم آنها امام مهدی (ع) را به پا کرده‌اند؛ و رفتار و کردار این طاغوت‌ها و اعوان و انصارشان گواه بر ناصبی بودن آنها (دشمنی آنها با اهل بیت (علیهم السلام)) دارد، پس باید احکام ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)) بر آنها جاری شود. بنابراین عمل به شریعت، فقط به جا آوردن عبادات نیست، بلکه رفتار نیکو با مردم را نیز دربر می‌گیرد، و رفتار نیکو با مردم فقط رفتار ملایم و با عطف و مهربانی نیست، بلکه گاهی اوقات باید شدت و جدیت به خرج داد، و هر رفتار، مخاطب خودش را دارد؛ بنابراین مؤمن با مؤمنان با رحمت و نرمش رفتار می‌کند، که حق تعالی می‌فرماید: (به سبب رحمتی از جانب خدا است که تو با آنها اینچنین نرم‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی قطعاً از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد) [794] و با طاغوت‌ها و همدستانشان با شدت و تندی؛ حق تعالی می‌فرماید: (ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن

و بر آنان سخت بگیر، جایگاهشان جهنم است و چه بد سرانجامی است)
[795].

وفي الكافي عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قال رسول الله لأصحابه: أي عرى الإيمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، وقال بعضهم: الصلاة، وقال بعضهم: الزكاة، وقال بعضهم: الصيام، وقال بعضهم: الحج والعمرة، وقال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله: لكل ما قلتم فضل، ولكن ليس به. ولكن أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله، وتولي أولياء الله، والتبري من أعداء الله) [796].

در کتاب کافی از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) رو به یارانش فرمود: کدام یک از ریسمان‌های ایمان محکم‌تر و مطمئن‌تر است؟ گفتند: خدا و فرستاده‌اش آگاه‌تر است؛ برخی گفتند: نماز؛ برخی گفتند: زکات؛ برخی گفتند: روزه؛ برخی گفتند: حج و عمره؛ و برخی گفتند: جهاد! رسول خدا (ص) فرمود: همه‌ی آنچه را که گفتید فضیلتی است ولی پاسخ، هیچ کدام نبود؛ محکم‌ترین و مطمئن‌ترین ریسمان ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداوند است، و دوست داشتن اولیای خدا و دوری جستن از دشمنان خدا» [797].

وعن علي بن الحسين قال: (إذا جمع الله (عز وجل) الأولين والآخرين قام مناد فنادي لیسع الناس، فيقول: أين المتحابون في الله، يقوم عنق من الناس. فيقال لهم: اذهبوا إلى الجنة بغير حساب، فيقول الملائكة: فأی ضرب أنتم من الناس؟ فيقولون: نحن المتحابون في الله.

و از علی بن حسین (ع) روایت شده است که فرمود: «هنگامی که خداوند عزوجل پیشینیان و آیندگان (همگی) را گرد آورد، منادی برمی‌خیزد و ندا می‌دهد تا مردم بشنوند؛ می‌گوید: کجایند دوست‌دارندگان در را خدا؟ عده‌ای از مردم برمی‌خیزند. پس به آنها گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت بروید.

پس فرشتگان به آنها گویند: شما کدامین گروه از مردم می باشید؟ گویند: ما دوست دارندگان در راه خدا هستیم.

قال: فيقولون: وأي شيء كانت أعمالكم؟ قالوا: كنا نحب في الله ونبغض في الله. فيقولون: نعم أجر العاملين) ([798]).
امام فرمود: می گویند: اعمال شما کدامین است؟ گویند: ما در راه خدا دوست و در راه خدا دشمن می داریم. آنگاه گویند: برترین پاداش عمل کنندگان ارزانی تان باد» [799].

و عن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رسول الله : وُدُّ المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الإيمان، ألا ومن أحب في الله وأبغض في الله وأعطى في الله ومنع في الله، فهو من أصفياء الله) ([800]).
از ابا جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) فرموده اند: اینکه مؤمن، مؤمنی را به خاطر خدا دوست بدارد از عظیم ترین شاخه های ایمان است. آگاه باشید هر کس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد، در راه خدا ببخشاید و در راه خدا منع کند، او از برگزیدگان خداوند است» [801].

وليست الشريعة الإلهية داعية للتميع أو دافعة للتعنت. فباسم الدين تجد من يتماوت في مشيته ويخفض صوته حتى لا يكاد يُسمع. وباسم العرفان والأخلاق تجد من يسمي نفسه عالماً أو يسميه الجهال عالماً وهو تارك لأهم واجب في الإسلام الذي به تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحل المكاسب، وهو الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. وعجيب أمر هؤلاء!! والأعجب أمر من يحترم هذه النماذج السلبية ويقدّسها!! والحال إنّ رسول الله كان رؤوفاً رحيماً بالمؤمنين شديداً مع الكافرين، حتى ورد عن أمير المؤمنين (ع) ما معناه أنهم يحتمون به في المعارك ([802]).

شریعت الهی دعوتی برای فساد و رذیلت اخلاقی، یا محرکی برای سستی و خنثی بودن نیست. کسانی را می‌بینیم که به اسم دین در راه رفتن، خود را متواضع جلوه می‌دهند و صدای خود را به قدری پایین می‌آورند که تقریباً صدایی از آنها شنیده نمی‌شود و به اسم عرفان و اخلاق کسانی را می‌بینیم که خود را عالم و دانشمند نام می‌نهند و یا برخی افراد نادان او را دانشمند می‌نامند، در حالی که آنها مهم‌ترین واجب در اسلام که به واسطه‌ی آن فرایض و واجبات برپا، مذاهب ایمن، و درآمدها حلال می‌گردد را ترک گفته‌اند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر. وضعیت این عده بسیار عجیب است!! و عجیب‌تر از این، وضعیت کسانی است که اینها را سمبل قرار داده، مقدّس‌شان می‌شمارند!! و حال آنکه رسول خدا (ص) در عین حال که نسبت به مؤمنان رئوف و رحیم بوده است، با کافران با شدت برخورد می‌کرد، تا آنجا که از امیر المؤمنین (ع) با این مضمون وارد شده است که آنها در میادین نبرد به ایشان (ص) پناه می‌برند [803].

ثم إنَّ أمير المؤمنين (ع) كان يصفه بأنَّه كالطبيب الدوار بأدويته [804]، أي: إنَّه شديد الاهتمام بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وبتبليغ الناس. فأبي عرفان هذا، وأي أخلاق هذه التي تأمر صاحبها أن يسير عكس مسيرة رسول الله ؟

سپس امیر المؤمنین (ع) او را به مانند پزشکی دوره‌گرد همراه با داروهایش توصیف می‌فرمود [805]؛ یعنی: او به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ مردم اهتمام بسیار داشت. پس این چه عرفانی است و این چه اخلاقی است که به صاحب خود امر می‌کند بر خلاف روش رسول خدا (ص) حرکت کند؟!

آیها المؤمنون و المؤمنات: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) حمل فأساً وكسّر الأصنام فتابعوا هذه المسيرة المشرفة، مسيرة الأنبياء والمرسلين التي تقرؤونها في القرآن. وإياكم ومسيرة أمثال السامري و بلعم بن باعورا.

ای برادران و خواهران مؤمن! ابراهیم (ع) تبری برداشت و بتها را شکست، پس از این سیره و روش شریف پیروی کنید، روش پیامبران و فرستادگان خدا که آنها را در قرآن می خوانید، و بر حذر باشید از روش و آیین امثال سامری و بلعم بن باعورا.

احملوا الفؤوس و حطّموا الأصنام و العجول [806]، و لیبدأ کلّ منّا بنفسه، و بالناس المحيطین به. و لا تخافوا فأنتم الأعلون أن کنتم مؤمنین: (أَلَيْسَ اللهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَمَنْ يَهْدِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ * قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ) [807].

تبرها را بردارید و بتها و گوسالهها [808] را بشکنید و پیش از هر چیز هر کدام از ما باید از خویشتن آغاز کند و سپس مردم اطراف خودش، و نهراسید که شما پیروزید، اگر ایمان داشته باشید: (آیا خدا کفایت کننده‌ی بنده‌اش نیست؟ در حالی که آنها تو را از آنچه غیر او است، می ترسانند! و هر کس را که خدا گمراه سازد برایش هیچ راهنمایی نخواهد بود * و هر کس را که خدا راهنمایی کند، برایش گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند پیروزمند انتقام گیرنده نیست؟ * و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: خداوند. بگو: پس اینهایی را که غیر از خداوند می پرستید چگونه می بینید؟ اگر خداوند بخواهد به من آسیبی برساند آیا اینان می توانند دفع کننده‌ی آسیب او باشند؟ یا اگر بخواهد به من رحمتی ارزانی دارد، آیا آنها

می‌توانند بازدارنده‌ی رحمتش باشند؟ بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، و توکل کنندگان فقط بر او توکل می‌کنند * بگو: ای قوم من! شما بر حسب امکان خود عمل کنید و من نیز عمل کننده‌ام، پس به زودی خواهید دانست * چه کسی به عذابی که خوارش می‌سازد گرفتار می‌شود و عذاب جاوید بر او فرود می‌آید)

[809].

و على طلبة الحوزة أن يعوا أنّ تكليف العالم بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر خاص وأكبر من غيره؛ لأسباب كثيرة، منها: إنّه وضع نفسه في مكان الأنبياء والمرسلين، ووقف في باب الملكوت، وادعى أنّه من إدلاء الطريق إلى الله بلسان الحال، وإن لم يصرّح بالمقال.

طلبه‌های حوزه‌ی علمیه باید به یاد داشته باشند که تکلیف عالم به طور خاص در امر به معروف و نهی از منکر است و این تکلیف، از سایر تکالیف بزرگ‌تر می‌باشد؛ به دلایل بسیار، از جمله: اینکه او خود را در جایگاه پیامبران و فرستادگان قرار داده، در دروازه‌ی ملکوت ایستاده، و با زبان حال خود ادعا می‌کند که او یکی از نشانه‌های راه رسیدن به خداوند است، حتی اگر به صراحت بر زبان نیاورد.

فالعالم يجب أن ينهي عن المنكر الذي يحاول الطواغيت وأتباعهم نشره في المجتمع الإسلامي، وبكل الوسائل المتاحة له. ويجب عليه مراقبة المجتمع الإسلامي وتقويم الانحرافات فيه، وإلا فهو يصبح قاطعاً لطريق الله سبحانه وتعالى وجندياً من جنود إبليس. فالطواغيت ينشرون المنكر بأيديهم وألسنتهم، والأئمة والعلماء غير العاملين ينشرون المنكر بترك النهي عنه بإهمالهم توجيه المجتمع الإسلامي وإصلاحه. فمثلهم كمثل الذي تصدّى لعمل معين ولم يؤدّه فلا هو قائم به ولم يترك غيره يقوم به.

عالم باید با همه‌ی امکاناتی که در اختیار دارد از منکری که طاغوت‌ها و پیروانشان سعی در انتشار آن در جامعه‌ی اسلامی دارند، نهی کند و بر او

مراقبت از جامعه‌ی اسلامی و اصلاح انحرافات در آن، واجب می‌باشد، که در غیر این صورت او نیز راهزنی از راهزنان طریق الی الله و سربازی از سربازان ابلیس خواهد بود. طاغوت‌ها منکر را با دست و زبان خود، و پیشوایان و علمای بی‌عمل، با ترک نهی از آن، با اهمال و غفلت خود از رهنمون کردن جامعه‌ی اسلامی و اصلاحش، منتشر می‌کنند. مَثَل آنان همانند مَثَل کسی است که به انجام عملی معین متعهد شود و آن را به انجام نمی‌ساند؛ پس نه خود آن کار را انجام می‌دهد و نه اجازه می‌دهد کسی غیر از خودش به انجامش مبادرت ورزد.

كما يجب الالتفات إلى أنّ هناك تقصيراً كبيراً في المجتمعات الإسلامية، وخصوصاً النخبة المؤمنة المثقفة فيها. فهؤلاء يجب أن يتصدّوا للنهي عن المنكر كل حسب علمه وتكليفه، كما يجب الالتفات حول العلماء العاملين المخلصين لله الأمرين بالمعروف الناهين عن المنكر والمجاهدين في سبيل الله والدفاع عنهم. فليس من المعقول أن ينهض هؤلاء العلماء العاملون بعبء المسؤولية، والمجتمعات الإسلامية لاهية في متابعة الطواغيت وعلماء السوء غير العاملين.

باید توجه داشت که در این خصوص کوتاهی بزرگی در جامعه‌ی اسلامی رخ داده است، به خصوص از طرف نخبگان مؤمن فرهیخته‌اش. پس بر آنها واجب است که مسؤولیت نهی از منکر را هر کس به اندازه‌ی علم و تکلیفش بر عهده گیرد، همان طور که گرد آمدن بر گرد علمای باعمل مخلص برای خدا، واجب است؛ همان امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، مجاهدین در راه خدا و دفاع کنندگان از او. از عقل به دور است که این علمای باعمل بار انجام این مسؤولیت را بر دوش کشند در حالی که جوامع اسلامی در پی پیروی از طاغوتیان و علمای بد نهاد بی‌عمل، در غفلت و فراموشی به سر برند.

وليحذر أفراد المجتمع الإسلامي، فإنهم يوم القيامة مسؤولون عن العالم العامل ومدى تجاوبهم معه، فعن أبي عبد الله (ع)، قال: (ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل، مسجد خراب لا يصلّى فيه، وعالم بين جهّال، ومصحف معلق قد وقع عليه الغبار لا يقرأ فيه) [810].

افراد جامعهی اسلامی باید بر حذر باشند، چرا که آنها در روز قیامت در برابر عالم عامل و اینکه چقدر با آنها هم‌صدا شدند، مسؤول خواهند بود. از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «سه چیز به خداوند عزوجل شکایت می‌کنند: مسجد ویرانی که در آن نماز خوانده نشود، عالم میان نادانان، و مصحف بسته شده‌ای که بر آن غبار نشسته باشد و آنچه در آن است قرائت نگردهد» [811].

نعم أيها الأحبة، أيها المؤمنون والمؤمنات إن واجبكم نصرّة العالم العامل المخلص لله المجاهد في سبيل إعلاء كلمة لا إله إلا الله، لا الابتعاد عنه وخذلانه وتركه في النهاية يذهب إلى ربّه مقهوراً مظلوماً متشطحاً بدمه يشكو إلى الله خذلان الناصر بعد أن كان دليلاً إلى صراط الله المستقيم.

آری ای عزیزان، ای مردان و زنان مؤمن! واجب شما، یاری رسانیدن به عالم عامل مخلص برای خداوند و مجاهد در راه اعتلای کلمه‌ی لا اله الا الله است، نه دوری گزیدن از او، تنها گذاردن و ترک گفتنش تا در نهایت، او به سوی پروردگارش مقهور، مظلوم و با چهره‌ای خونین روانه گردد، تا پس از اینکه نشانه و راهنمایی برای راه مستقیم خداوند بود به درگاه خداوند از نبود یار و یاور شکایت کند.

قال أمير المؤمنين (ع): (إن الله سبحانه وتعالى جعل الذكر جلاءً للقلوب، تسمع به بعد الوقرة، وتبصر به العشوة، وتنقاد به بعد المعاندة، وما برح الله عزت آلوّه في البرهة بعد البرهة، وفي أزمان الفترات عباد ناجاهم في فكرهم وكلمهم في ذات عقولهم، فاستصبحوا بنور يقظة في الأبصار والأسماع والأفئدة، يذكرون بأيام الله ويخوفون مقامه، بمنزلة الأدلة في الفلوات، من أخذ القصد حمدوا إليه الطريق وبشروه بالنجاة، ومن أخذ يميناً وشمالاً ذموا إليه الطريق وحذروه من الهلكة،

وكانوا كذلك مصابيح تلك الظلمات، وأدلة تلك الشبهات، وإن للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً، فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه يقطعون به أيام الحياة، ويهتفون بالزواج عن محارم الله في أسماع الغافلين، ويأمرون بالقسط و يأترون به، وينهون عن المنكر ويتناهون عنه، فكأنما قطعوا الدنيا إلى الآخرة وهم فيها، فشاهدوا ما وراء ذلك، فكأنما اطلعوا غيوب أهل البرزخ في طول الإقامة فيه، وحققت القيامة عليهم عداتها، فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا، حتى إنهم يرون ما لا يرى الناس ويسمعون ما لا يسمعون ...) ([812]).

خداوند سبحان و متعال ذکر را روشنی دل ها قرار داد تا در پرتو آن پس از سنگینی بشنود و پس از کمسویی ببیند و پس از لجاجت و دشمنی، رام گردد؛ و خداوند - که نعمت‌هایش بزرگ باد- در هر عصر و زمانی همواره بندگان داشته که به فکر آنها الهام می‌کرده و در وادی عقل و اندیشه با آنان سخن می‌گفته است. پس آنها نور بیداری را در دیدگان، گوش‌ها و دل‌ها روشن می‌ساخته‌اند. روزهای خدای را به یاد می‌آورند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترسانند. آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند. که هر که از راه میانه رود طریق‌هایش را بستایند و او را به رهایی مژده دهند و هر که به راه راست یا چپ رود طریق‌هایش را نکوهش کنند و از هلاکتش بر حذر دارند و در این حال، چونان چراغ‌هایی هستند که تاریکی‌ها را روشن می‌سازند و راهنمایی که دیگران را از گرفتار شدن در شبهه‌ها باز میدارند. یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده‌اند و هیچ تجارت و داد و ستدی آنها را از یاد خدا باز نداشته است و با همین وضع، زندگی خود را ادامه می‌دهند و غافلان را با فریادهای خود متوجه کیفر محرمات الهی می‌کنند، به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌نمایند و مردم را از بدی بازمی‌دارند و خود به گرد آن نمی‌چرخند. با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته، سرای دیگر را مشاهده کرده‌اند، گویا از مسایل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامت‌شان آگاهی دارند، و گویا قیامت، وعده‌های

خود را برای آنان تحقق بخشیده است. آنان پرده‌ها را برای مردم دنیا برداشته‌اند، تا آنجا که می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند، و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند.

ومع الأسف هناك من يترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر هذا الواجب العظيم بحجة التقية، فلم أجد بدءاً من توضيحها قليلاً.
و با کمال تأسف کسانی هستند که امر به معرف و نهی از منکر - این واجب عظیم - را به بهانه‌ی تقیه ترک می‌گویند، و گریزی از ارابه‌ی اندکی روشنگری در این خصوص نمی‌بینم.

آل عمران : 59.

[793] - التوبة : 73.

[794] - آل عمران: 159.

[795] - توبه: 73.

[796] - الكافي: ج 2 ص 125، المحاسن: ج 1 ص 264، وسائل الشيعة: ج 16 ص 177، بحار الأنوار: ج 66 ص 242.

[797] - كافي: ج 2 ص 125 ؛ محاسن: ج 1 ص 264 ؛ وسائل الشيعة: ج 16 ص 177 ؛ بحار الانوار: ج 66 ص 242.

[798] - الكافي: ج 2 ص 126، المحاسن: ج 1 ص 263، وسائل الشيعة: ج 16 ص 167، بحار الأنوار: ج 66 ص 245.

[799] - كافي: ج 2 ص 126 ؛ محاسن: ج 1 ص 263 ؛ وسائل الشيعة: ج 16 ص 167 ؛ بحار الانوار: ج 66 ص 245.

[800] - الكافي: ج 2 ص 125، المحاسن: ج 1 ص 263، وسائل الشيعة: ج 16 ص 166، بحار الأنوار: ج 66 ص 240.

[801] - كافي: ج 2 ص 526 ؛ محاسن: ج 1 ص 263 ؛ وسائل الشيعة: ج 16 ص 667 ؛ بحار الانوار: ج 66 ص 240.

[802] - يقول أمير المؤمنين (ع): (كنا إذا اشتد البأس لذنا برسول الله (الرسالة السعدية للعلامة الحلي: هامش ص 78، وروى أحمد في مسنده : عن علي (ع) قال: (لقد رأيتنا يوم بدر ونحن نلوذ برسول الله وهو أقربنا إلى العدو وكان من أشد الناس يومئذ بأساً) مسند أحمد: ج 1 ص 86، مجمع الزوائد: ج 9 ص 12، وروى الطبري، قال: قال أبو جعفر: (فلما انتهى رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى أهله ناول سيفه ابنته فاطمة، فقال: اغسلي عن هذا دمه يا بنية، فو الله لقد صدقني اليوم،

وناولها على بن أبي طالب سيفه، فقال: وهذا أيضا فاغسلي عنه دمه فو الله لقد صدقني اليوم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لئن كنت صدقت القتال، لقد صدق سهل بن حنيف وأبو دجانة) تاريخ الطبري: ج 2 ص 210. وروى ابن سعد: (عن جابر عن محمد بن علي قال: كان رسول الله شديد البطش) الطبقات الكبرى: ج 1 ص 419.

[803] - امير المؤمنين (ع) می فرماید: «هرگاه نبرد بر ما شدت می گرفت به پیامبر پناه می بردیم». الرسالة السعدية علامه حلی: پاورقی ص 78. احمد در مسندش روایت می کند: از علی (ع) روایت شده است که فرمود: «ما را در روز بدر دیدید در حالی که ما به رسول خدا (ص) پناه می بردیم و او نزدیک ترین ما به دشمن بود و از جنگ آوثرترین مردم در آن روز». مسند احمد: ج 1 ص 86، مجمع الزوائد: ج 9 ص 12. طبری روایت کرده است: ابو جعفر (ع) فرمود: «وقتی رسول خدا (ص) به خانه ی خویش رسید، شمشیرش را به دخترش فاطمه داد و فرمود: خونش را از این شمشیر پاک کن ای دخترم که به خدا سوگند امروز او مرا باور نمود. و علی بن ابی طالب نیز شمشیرش را به او داد و همین سخن را گفت: خونش را از این شمشیر پاک کن که به خدا سوگند امروز او مرا باور نمود. پس رسول خدا (ص) فرمود: از آنجا که تو جنگ را پذیرفتی و باور نمودی، سهل بن حنيف و ابو دجانة نیز باور کردند». تاریخ طبری: ج 2 ص 210؛ و ابن سعد روایت کرده است: از جابر از محمد بن علی: «رسول خدا (ص) سخت حمله ور می شد». طبقات کبری: ج 1 ص 419.

[804] - قال أمير المؤمنين (ع) واصفاً رسول الله: (طبيب دوار بطبه قد أحكم مراهمه، وأحمى مواسمه. يضع ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمي، وأذان صم، وألسنة بكم. متبع بدوائه مواضع الغفلة ومواطن الحيرة) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 1 ص 207.

[805] - امير المؤمنين (ع) در حالی که رسول خدا (ص) را توصیف می کرد، فرمود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عَمِّي وَ أَذَانِ صُمْ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (او (پیامبر) پزشکی است که با طب خویش پیوسته در گردش است، داروها و مرهم های خود را به خوبی آماده ساخته و ابزار داغ کردن را (برای سوزاندن زخم ها) تفتیده و گداخته کرده است، تا بر هر جا که نیاز داشته باشد، بگذارد؛ بر دل های کور، بر گوش های کر، بر زبان های گنگ. او با داروهای خویش بیماران غفلت زده و سرگشته را رسیدگی و درمان می کند). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 1 ص 207.

[806] - العجول التي تعبد من دون الله، كعجل السامري.

[807] - الزمر: 36 - 40.

[808] - گوساله هایی که به جای خداوند پرستیده می شوند، مانند گوساله ی سامری.

[809] - زمر: 36-40.

[810] - الكافي: ج 2 ص 613، الخصال: ص 142، وسائل الشيعة: ج 5 ص 202، بحار الأنوار: ج 2 ص 41.

[811] - کافی: ج 2 ص 613؛ خصال: ص 142؛ وسایل الشیعه: ج 5 ص 202؛ بحار الانوار: ج 2 ص 41.

[812] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 211، بحار الأنوار: ج 66 ص 325.